

به منظور آشنایی مربیان تربیتی و سایر دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت، با نظریات حضرت آیه الله حسن زاده آملی در زمینه آموزش و پرورش، به حضور ایشان رسیدیم و با ایشان مصاحبه ای انجام دادیم. ضمن تشکر از زحمات آن استاد گرانقدر که با وجود داشتن کسالت لکن به دلیل اهمیت موضوع، در این مصاحبه شرکت نمودند. توجه خوانندگان محترم را به شرح این مصاحبه جلب می کنیم.

امید است این گونه مصاحبه ها در تنویر افکار خوانندگان محترم نسبت به دیدگاه های تربیتی اسلام مؤثر واقع شود.

استاد آیه الله حسن زاده آملی

و

تربیت اسلامی



حضرت آیه الله حسن زاده آملی، ضمن تشکر از این که ما را به حضور پذیرفتید، از محضر جناب عالی اجازه می خواهیم که سؤالهای مورد نظر را مطرح کنیم.

■ به نظر شما هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام چیست؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند سبحان ان شاء الله تعالی شما آقایان را در راه اعتلای کلمه طیبه لاله الآله و الاحیای معارف حقه الهیه موفق و مؤید بدارد، امید است که ما هم در این دعای خیر با شما شریک بوده باشیم.

پرسش نخستین شما این بود که هدف از تعلیم و تربیت چیست؟ مجموعه سؤالهایی که قبلاً عنوان شده بود و سؤال نخستین که اکنون اظهار فرمودید پرسشهایی بسیار شریف و سنگین است. حقیقت امر این است که درباره تعلیم و تربیت و هدف از آن باید گفت که انسان بزرگترین صنع الهی است و همه انبیای الهی آمده اند که این صنع الهی را بدان نحوه ای که حق سبحانه آفرید و غرضی که بر او متفرخ است، به بار نشانند. و آن غرض را در متن او در حقیقت او جستجو و پیاده کنند. آمدند و فرمودند که کار ما انسان سازی است؛ یعنی نگهداری این صنع بوالعجب الهی است.

به یک صورت مثال خیلی متعارف عادی، به عرض برسانم که مثلاً شخصی را می بینید که یک دستگاه چرخ خیاطی

خلاصه وقتی ما این دفتر را بشکافیم و در آن جستجو کنیم، می بینیم که این دفتر «دین» این آلت است، دستورالعمل آن است. که با مراعات دستورات موجود در آن، می توان به خوبی از این وسیله نگهداری نمود و از آن به نحوه صحیحی استفاده کرد، اگر از دین این آلت تخلفی شد، تعدی و تجاوز شد، مثلاً هر نخنی و یا هر پارچه ای و هر پوستی که در خود این چرخ نیست، استفاده نماید، مسلماً این دستگاه خراب خواهد شد. این دفتر، دین این چرخ است و دین، دستورالعمل و نگهدار این چرخ است.

خداوند سبحان که انسان - این بزرگترین صنعت - را آفریده است، حاشا که در کنار این صنعت، دفتر و دستورالعملی به نام دین قرار ندهد و نفرماید که این صنعت را باید اینگونه نگهداشت. آن دفتری که خداوند در کنار این صنعت نهاد، آن دین این صنعت است. و این یک دفتر بیش نمی تواند باشد،

می خرد، یا یک دستگاه ضبط صوت، نظیر این که در پیش روی ماست خریداری می کند، حال تصور بفرمایید که او این وسایل و یا نظایر اینها را ابداع کرده است. ملاحظه می فرمایید که فروشنده در کنار آلتی که فروخته است دفترچه ای نیز در اختیار خریدار قرار می دهد، و می گوید که این دفتر متعلق به این وسیله است. خریدار می پرسد که نقش این دفتر چیست؟

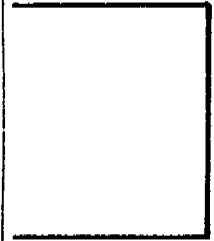
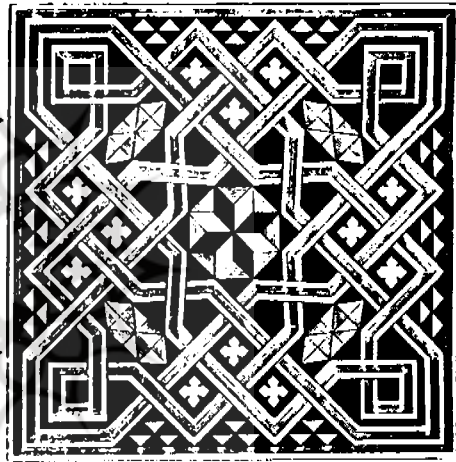
فروشنده می گوید که این دفتر حاوی دستورالعملهایی است که شیوه بهره برداری صحیح از این دستگاه را ترسیم نموده است. مثلاً این چرخ خیاطی را باید چگونه باز کرد، پارچه ای که باید مورد استفاده قرار گیرد، چه نوع پارچه ای باشد، توان دوختن پارچه های خیلی ضخیم را ندارد، نباید در فعالیتهای سراجی از آن بهره جست، نخ مورد استفاده آن نیز خود شرایطی دارد و اموری نظیر اینها را متذکر شده است.

این صنعت یک دین بیشتر ندارد و از اول تا آخریک دین نیز یک دین است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و قرآن دین این صنعت و وسیله نگهداشت آن است.

جناب خاتم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «القرآن مأدوبه الله» و «مأدوبه» و «مأدبه» هر دو وجه را چنین دانسته اند که قرآن ادب انسانی است. و ادب را به نگهدار هر چیز معنا کرده اند. مثلاً علم نحو - دستور زبان - ادب آن زبان است. که انسان وقتی این ادب را بیاموزد، آن زبان و عبارات آن را در گفتن و نوشتن درست ادا می کند. یعنی دستور زبان را ادب یک زبان می دانند و به همین جهت بر مدرسه که

نماید و هرس کند، و با سایر جهات دیگر را باید در متن نهال پیاده کند و الا اگر دستورالعمل را به گردن نهالی بیاویزد و در متن آن پیاده نکند، مسلماً آن نهال درست به بار نمی آید، دستورالعمل باید در متن نهال، در متن رشد و ترقی نهال، پیاده شود. و این دستورالعمل آسمانی است که خدای تعالی در کنار صنعت خود قرار داد تا انسان درست به بار آید و به کمال خود برسد.

تعلیم در حقیقت یعنی ارائه آن حقایق به انسان، به نحوی که او را تغذیه نماید و نتیجه آن تغذیه تربیت انسان است، پس تعلیم تغذیه است و تربیت متفرع بر آن و نتیجه آن است. و تا امر تعلیم تحقق نپذیرد، مسلم است



اطفال و نهالها را در آن مطابق برنامه عقل فرموده دین تربیت می کنیم. نام «دبستان» را اطلاق کرده اند، و قصد داریم در آن کودکان را در حد توانایی انسان بازیاوریم، تا کج و معوج نباشند. و حالا به تخفیف ادبستان را «دبستان» می گویند.

رسول الله (ص) فرمود که قرآن «مأدوبه الله» است، یعنی ادب انسانی است، و نگهدار انسان است، حد انسان را حفظ می کند و حقیقت تربیت این است، یعنی درست، رویاندن و صحیح بار آوردن، و آن دستورالعمل و دین را در متن انسان باید پیاده کرد. مثل اینکه باغبانی دارد نهالی را پرورش می دهد، و برای خود دستوری دارد که چگونه آن را آب دهد، و با آن را تغذیه

که تربیت نیز متحقق نخواهد شد. در واقع تعلیم غذا دادن به حقیقت انسان است و تربیت به بار آمدن حقیقت انسان - از آن جهت که انسان است - درست به مثابه تغذیه جسمانی که رشد جسم او را به دنبال خواهد داشت. اما این غذا باید مناسب و موافق مزاج انسان باشد. چنین غذایی بدن را می پروراند. جان انسان هم مزاجی دارد و علم و حقیقت با مزاج انسان سازگار است طبیعت انسان خواهان علم است. و با این طعام روحی، رشد معنوی و روحی می کند و تربیت می شود. می بینید که گفتار و رفتار و کسب و قلم دهان و معاشرت و مصاحبت او و سایر شئون زندگی انسانی می شود. و گرنه در مکتب

پیشگاه علم از مطالعات فزنی

علم و دین او را انسان نمی دانند و لو در هر لباسی و دارای هر عنوانی باشند زیرا انسان واقعیت و حقیقتی دارد - همان گونه که هر چیزی چنین است و اگر از آن حقیقت به در رود از کمال خود ساقط شده است -

به قول حکیم بزرگوار «این مسکویه» که فرمود:

«شمشیر را کمالی است، تا به کمال خودش هست، در غلاف گرانبهاست و به کمر سلحشوران و جنگاوران است و قدر و قیمت و ارزش دارد و وقتی که از کمال خود ساقط شده باشد، آن را موربانه خورده و یا زنگ زده است، کمال وحدت و ظاهر آن و آن بهره ای که می توان برگرفت چه بسا از دست داده باشد، این چنین آتی، اکنون به دست چلنگری (آهنگری) افتاده و از آن نعل چهار پایی ساخته است. حال ببینید که آن شمشیر از کجا به کجا رسیده است و چگونه از کمال خود ساقط گردیده است. انسان نیز ممکن است دچار چنین وضعیتی شود. «ثم رددناه اسفل السافلین.»

انسان مسیر و غایت و کمالی دارد. او به سوی علم مطلق و جمال مطلق و حسن و خیر مطلق باید رهسپار بوده باشد و اگر در این مسیر برکنار بوده باشد، از قدر و قیمت خود برکنار شده است. «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» و این در حالتی است که شبیه آن شمشیر از قدر و منزلت واقعی برخوردار باشد. و اگر از مسیر حق برکنار باشد، مصداق «ثم رددناه اسفل السافلین» خواهد بود همان گونه که شمشیر با ارزشی به نعل چهار پایی تبدیل شد.

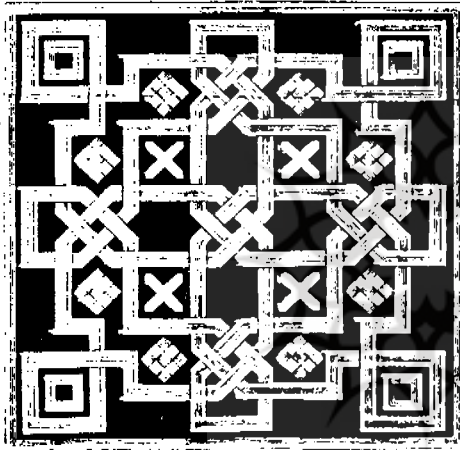
هدف از تعلیم و تربیت این است که انسان به کمال نهایی خود برسد، چون به تعبیر شریف علمای الهی، انسان جهان ابد را در پیش دارد و شب و روز خود را می سازد. اگر به دست فکر و استاد و اینگونه امور عقلانی بیفتند، می بیند که شب و روز دارد خود را برای ابد می سازد و انسان کاری مهمتر از این ندارد که ببیند خودش را چگونه می سازد و برای ابد چگونه می سازد.

البته این حرفها خیلی عمق دارد. و مراد از اینکه خود را برای ابد می سازد یعنی اینکه نفس ناطقهٔ انسانی را زوال و نقادی نیست، بلکه دائم و باقی و برقرار است و به لحاظ هر نشئه ای «آتما منتقلون مین دارالی دار»، در حالتی خاص قرار می گیرد. چنانکه نخست در «زهدان» بود و بعد در دامن قرار می گیرد و بعد در گهواره و همینطور نشئه ای بعد از نشئه دیگر و همچنین روبره کمال می رود. تا اینکه از رحم نشئه دنیا هم بدر می رود و به سوی عوالمی که در پیش دارد ره می سپرد. چنانکه قرآن می فرماید «انا لله وانا الیه راجعون».

انسان خودش را برای ابد می سازد و اگر این اصل را بفهمد و بدان برسد و آن را بیابد و توحید در او تحقق یابد به فکر درد و درمان خود خواهد بود و نوعاً بیچارگیهایی که در اکثر مردم مشاهده می فرمایید برای این است که خودشان را فراموش کرده اند، و نمی گویند که ما کیستیم! والا انسانی که خودش را بشناسد و بداند که کیست به فکر درمان خود نیز خواهد بود. و پاسخ پرسش اولین شما را بزرگان ما در کتب حکمت عملی فرموده اند: که انسان از تعلیم و تربیت، مدینهٔ فاضله می خواهد، یعنی اجتماعی انسانی را که بیانگر وجود مدینه ای عادل و فاضله می باشد محقق سازند، که آن اجتماع به سوی کمال انسانی رهسپار باشد. و تمام امور در این اجتماع مقدمهٔ رسیدن انسان به آن کمال می باشد، و این مطالبی بود که به طور اجمال در پاسخ به سؤال اول به حضورتان تقدیم نمودم.

● روشهای تربیتی مؤثر به نظر شما کدامند و شما کدامیک را بیشتر توصیه می فرمایید؟
□ حقیقتش این است که ما در جواب پرسش دوم شما صورت صیغهٔ جمع - یعنی روشها - نداریم. مایک روش داریم که «ان هذا القرآن یهدی للنی هی اقوم»، و این دستورالعمل باید مورد توجه قرار گیرد همان گونه که در سؤال نخست توضیح دادم. و در واقع سؤال اول و دوم و سوم شما در هم ادغام می شوند و یک سؤال هستند

که به شعبات گوناگون تقسیم شده اند. پس اشاره کردیم که ما یک روش داریم، نمی شود که یک دستگاه صنعتی، دارای چند دین باشد. یک روش و دستورالعمل بیشتر ندارد و ما درسی جز این کتاب آسمانی که در کنار این صنعت الهی - یعنی انسان - قرار گرفته است، نداریم، جز اینکه بنده در سایر نوشته هایم این آه و ناله را کرده ام، به عرض رساندم که واقعیتش را نمی شود پنهان کرد، که اکثر مردم هنوز آن طلعت دلارای قرآن کریم - یعنی این خطاب محمدی صل الله علیه وآله وسلم را - زیارت نکرده اند و به سر و خطاب الهی نرسیده اند. اسرار و حقایق قرآن و جوامع روانی - که مرتبهٔ نازلهٔ قرآن است - در متن



معحبت» و یا «روش موعظه» به عنوان دو روش تربیتی در اسلام اشاره نمود. و خلاصه منظوره، بیان جزئیاتی است که در نهایت، آن کلی را متحقق می سازد و می خواهیم بدانیم که این روشها در قرآن کریم چگونه مطرح شده است؟

□ اینها باز هم بازگشت می کند به همان مطالبی که متذکر شدم، اینها باید با فکری قویتر و برنامه ای صحیح تر - اگر مردم مدینه فاضله می خواهند - مورد توجه قرار گیرد و در هر اجتماعی، دبستان، دبیرستان و مدارج بالاتر تحصیلی همچون دانشگاهها، باید افرادی باشند که بتوانند با قلم و عملشان حقایق قرآن را در اختیار مردم قرار دهند، کسانی که مسئولیت تربیت و پرورش انسانها

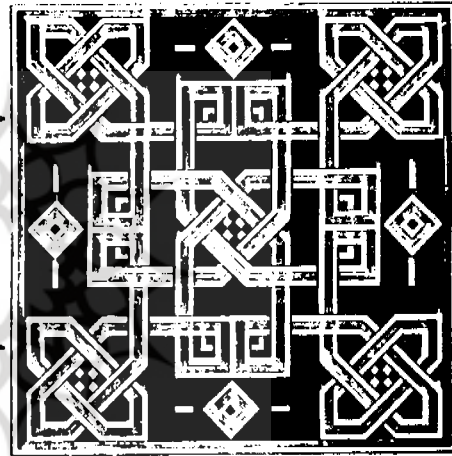
اجتماع پیاده نشده، و هنوز که هنوز است آنچنان که باید پیاده نشده است. این یک واقعیتی است، و اکثر مردم دورادور، چیزهایی را می پندارند. و تک تک افرادی در هر منزل پیدا شدند که رسیدند و یافتند و دربی آن هم بودند که یافته خود را در اجتماع پیاده بکنند، و هر کس به اندازهٔ خود در این راه کوشید. برخی با قلم و بعضی با سخن و برخی علاوه بر این دو با عمل خود به تعلیم و تربیت نفوس مستعد برداختند که الحمد لله همین طور است و کسانی که قابل هستند می توانند از این مشرب سیراب بشوند و بهره بگیرند، ولیکن هنوز واقعیتش در متن اجتماع پیاده نشده است. «لَعَلَّ الله یحدیث بعد ذلک امرأ».

و جانها را دارند، آنها را آگاهی بدهند، تا این امور تحقق یابد، امر کلی اش این است و سخن در نحوه پیاده کردن است، شاید نظر شریف شما هم از صیغه جمعی که آوردید - روشهای تربیتی - این باشد که این امر کلی چگونه باید پیاده شود. و نوعاً نیز در این پیاده کردن حرف است برحالت کلی اش، کم و بیش اعتراف دارند، ولی همین نحوه پیاده کردن است که چگونه می شود انسان را در مسیر انسانیت نگه داشت، با این همه عوامل و صوارف مادی و خارجی، و سؤال هفتم شما که چگونه مری می تواند بین زمینه های فطری و اخلاقی دانش آموز و تربیت اخلاقی خویش هماهنگی برقرار نماید - همین را می خواهد که بخشی از جواب سؤال فعلی

شود. این به این نطفه اختصاص دارد. اگر او را سرما و گرما از بین نبرد و سایر آفات به او روی نیاورد و درست تربیت شود.

«ابونصر فارابی» فرمایش بلندی دارد و آن این است که «در نظام هستی هیچ موجودی ایا ندارد از اینکه معلوم انسان بشود» همه مستخر انسانند و در اختیار اولین دار هستی سفره ای است که در پیشاپیش انسان گسترده شده است.

تمام این موجودات می توانند که غذای معنوی او بوده باشند، یعنی به سر همه آنها آگاهی پیدا کند، حال این موجود زمین باشد یا آسمان، ملک باشد یا فلک، با بالاتر، هر موجود، مادی یا مجرد، اینها تأبّی و تأسی ندارند که بخواهند معلوم انسان



شما در آنجا داده می شود.

■ منظور از تربیت عقلانی چیست؟ و به نظر شما مراحل آن چیست؟
□ البته پرسشهای شما خیلی شریف است و به شعب گوناگون، مسائل فلسفی، (حکمی) عرفانی، از اینها منشعب می شود و تربیت عقلانی را باید به عقل عملی و عقل نظری تقسیم کرد. انسان در ابتدایش دانه ای و نطفه ایست که در آن قوه و ممتنه قرار گرفته است که اگر این حبه درست تربیت شود. بعد قوه و استعدادی دارد که این دانه شجره طوبی باشد. هیچ حبه و دانه ای را در نظام هستی این قدرت و قوت و قابلیت نیست. که بتواند کسی بشود که آگاه به حقایق کلمات وجودی نظام هستی

باشوند، اینها سرتسلیم در پیشگاه انسان فرود آورده اند و انسان هم دارای قوت و قدرت و توانایی است که برای او هم حد «بقف» نیست، یعنی اینکه در جایی بایستد و بگوید مرا بس است و من دیگر سیر شده ام، اینهم در حرم انسان راه ندارد مگر اینکه یک بیماری به او روی بیاورد. اما اگر به او بیماری روی نیاورد؛ برای او ابائی نیست که به همه موجودات آگاهی پیدا کند. و آنها هم در اختیار او هستند تا اینکه این انسان کسی بشود که به مفاد قرآن مجید «کل شیء احصیناه فی امام مبین» یک کتاب عظیم الشانی شود که به خود بگوید: مرا به هیچ کتابی مکن حواله دگر که من حقیقت خود را کتاب می بینم

به نحوی که او بزرگترین کتاب الهی بشود. و کسی باشد که درباره او چنین حرفی زده شود که «اینا انزلناه فی لیلۃ القدر» تمام حقایق نظام هستی را در این بنیه غذایی انسان کامل یکباره انزال کرده ایم و به او تفهیم کرده ایم و تعلیم داده ایم. این قابلیت برای انسان در مقام عقل نظری است که تا این حد بالا بیاید. این قوه را دارد. ملکوت عالم هم او را می پروراند و باز فارابی با کلامی خوش و دلنشین و شیرین به مردم خطاب می کند و می گوید: «شما بودید که چندی پیش نطفه بودید و هیچیک از این سرمایه ینش و دانش کنونی و این داراییهایی که الآن دارید، یعنی گویاوشنا هستید، دانا هستید، شما که چندی پیش اینها را نداشتید، و آن هنگام که علقه و مضغه بودید، فاقد اینها بودید. حالا دارا شدید. شما که اکنون به این حد رسیده اید تعجب نمی کنید؟ حالا که می خواهید به مقام بالاتری برسید تعجب می کنید؟» انسانی که هیچ نداشت و بدینجا رسید هیچ شگفتی ندارد. حالا که سرمایه ای بدست آورده و می خواهد ترقی بیشتری بنماید و تعالی بهتری را کسب نماید و به سوی معارف قویتر برود. تعلل و تنبلی می کند و هزاران دغدغه پیش می آورد و تا اینجا که رسیده نمی گوید چه شده که به این حد رسیده ام، و در تحت تدبیر چه کسی به اینجا رسیده ام. و به چه نحوی ادراکات، حواس، دیدنها و شنیدنها، بوئیدنها، تجربه هایم درجات کمال را پیموده است. بحث و کاوش نمی کند که خودش را بشوراند و به حقایق بهتری دست یابد و پیش برود.

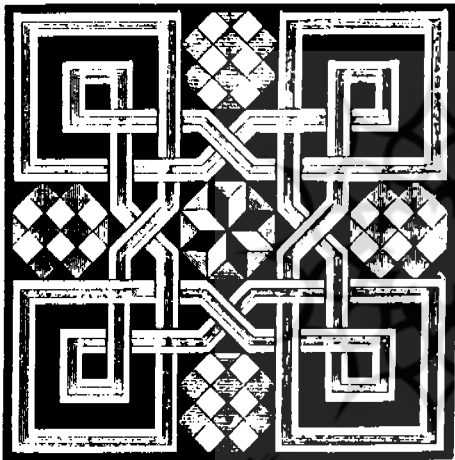
غرض همانگونه که قبلاً اینها را نداشتید و در تحت تدبیر ملکوت واجد آنها شدید، بدانید که بعد از این نیز باید از شما حرکت باشد و از خدا نیز برکت هست و قرآن می فرماید: «لیس للانسان الا ما سعی» و این به طور اجمال بحثی پیرامون عقل نظری بود. که مربوط به قوه بینش انسان است. عقل عملی مربوط به قوه کنش انسان

است که انسان باید با زبردستان و همسالان و عائله خودش، با همکاران و افراد اجتماعش با زبردستان و مردم دیگر، با خدای خود و با آنها که حشر و ارتباط دارد، باید چگونه رفتار نماید. حرف عقل عملی اینجا پیش می‌آید که می‌خواهد با عبادت، خودش را استقامت بدهد، به رنگ موجودات ماوراءالطبیعه درآید، و اعتدال وجودی و حفظ صورت انسانیش را کسب نماید. و این گونه امور که از راه عبادت به تکامل انسانیش برسد که به فرموده علمای اخلاق و بزرگان ما، «وقتی که این دو قوه بیش و کنش - عقل نظری و عقل عملی - تربیت بشوند، به منزله دویال برای انسان هستند انسانی که پرواز می‌کند می‌شود از مثلاً آنکه اولی اجنبیه». او باید با بهره‌گیری از این دویال پرواز کند. مقامات انسانی خود را سیر کند. آن هم برای دست یافتن به ابدیت، یعنی اینکه در نهایت برای انسان جایی نیست که بگوییم او تمام شده است. یعنی هستیم که هستیم برای ابد. و با این دو بال باید برای ابد بوده باشیم، بلکه به نشأت بعد از این که قدم گذاشتیم، آنجا هم مطابق آنچه که کاشتیم و براساس آن بذری که افشاندیم، برمی‌گیریم. آنجا بوم الحصاص است.

غرض از تربیت عقلانی، آن گونه که بزرگان ما فرمودند و تحقیق کردند و حدیثاً و قولاً درست گفتند، وابسته است به تربیت کردن قوه بیش و کنش. قوه بیش در راه علم، قوه کنش در راه عمل، که از افراط و تفریط بدور بوده باشد و در شئون انسانی در حد وسط و تعادل باشد، تا در این نظام هستی که خدا خدایی می‌کند، و بزرگترین مظهر او و کلمه علیای او و بزرگترین صنعت او جناب انسان است به آن نحوه‌ای که خدا از او خواسته است، برای ابد به آن جنت ذات برسد - که «و ادخلی جنتی» «انا الیه راجعون»، به جنت ذات که فوق همه جئات است، آنطوری که به صورت حق سبحانه، یعنی به حقیقت اسماء و صفاتش به توحید ذات، توحید صفات، به توحید

افعال برسد، غرض آنکه انسان بوده باشد. نه آنکه فقط صورت ظاهری یک انسان را داشته باشد که به قول عارف جامی:
حد انسان به مذهب عامه
خِیوانیست مستوی القامه
بهن ناخن برهنه تن از مو
به دویا رهسپر به خانه و کو
هر که را بنگرند کاین سان است
به گمانشان رسد که انسان است
کیست انسان برزخی جامع
صورت جخلق و حلق در او واقع
خلاصه آنکه ما از تربیت عقلانی تحقق کمال در دو امر بیش و کنش را می‌خواهیم، خداوند روزی کند و این توفیق را عطا فرماید.

قرآنی باشند. گه گاه طلاب مراجعه می‌نمایند و تقاضایشان این است که به ایشان توصیه‌ای کنم. بنده به ایشان عرض می‌کنم که ما بهترین کاری که داریم و باید بکوشیم که بر آن مبنا بوده باشیم، این است که «انسان قرآنی» باشیم. و انسان قرآنی، یعنی «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُظْهَرُونَ» همان گونه که این آیه عنایت دارد به اینکه قرآن را جز مظهرون نباید مس نمایند، انسان نیز باید قرآنی باشد. و بداند آنچه را که می‌گوید «مس» می‌کند، آنچه را که فکر می‌کند و می‌شنود وقتی خیالاتی که می‌کند «مس» می‌نماید اگر یک انسان، قرآنی باشد بدین نحو که گفتارش پاک باشد، دید و خیال و فکر و غذا و آنچه که می‌شود پاک باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روشها و توصیه‌های تربیتی علامه
عظ بساطبائسی بر چه اصول و
موضوع‌هایی مبتنی و استوار بوده
است؟

□ خداوند درجات ایشان را متعالی فرماید، مطالبی که درباره ایشان عرض می‌کنم، اختصاصی به جناب ایشان ندارد بلکه روش هر فرد الهی این است که به بیان آن می‌پردازیم؛

همه همتهان این بود که در مسیر دین خدا و کتاب الله بوده باشد. یعنی تلاششان این بود که حقیقت قرآن در وجودشان پیاده شود. که در تمام شئون زندگی، انسانی

برخوردهای او نیز برپاکی استوار باشد، و خلاصه انسانی قرآنی باشد که: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُظْهَرُونَ» و الا به منطلق انسانها در مکتب قرآن، آن کسی که انسان قرآنی نباشد، انسان نیست. و اگر یک ولی کاملی بتواند او را به کتاب وجودش آگاهی بدهد، مثلاً تصرفی در او بکند، همانند اینکه انسان را در مقابل آینه‌ای قرار دهیم، شکل خودش را می‌بیند، اینچنین انسانی که در مسیر دین الهی - فطره الله - نبوده باشد، اگر کسی در او تصرف کند و او شکل واقعی خودش را ببیند، از آن وحشت می‌کند. چون کلمات پلید و کج رویهای او، اندیشه‌های ناپاک و آن بذریهای تلخ و تند و ناشایست او که در مزرعه وجودش دارد، آنها همه سبز می‌شود

و انسان نیست مگر همان کاشته های خودش. و آنچه را که در خویشش افشاند است، که هر کسی زرع و زارع و مزرعه خودش است و مهمان سفره خویش می باشد. و بنا بر تعبیر رسول خدا «هیچ کس از کسی نترسد مگر از خودش»، و این از عَزْر (سخنان برگزیده) فرمایشات ایشان است. و در عین حال فرمود: «به کسی امیدوار نباشد مگر به خدایش»

جناب «شیخ الرئیس ابن سینا»، مقاله ای بسیار ارزشمند در نوشته هایش دارد، به صورت تجزیه و تحلیل پیش آمده و جوانب موضوع را بررسی کرده است و درصدد برآمده تا علت ترس از مرگ را بیان نماید، و می گوید بررسی می کنیم، تا ببینیم که کسی که از مرگ می ترسد، او از چه می ترسد؟

می گوید، اگر انسان در حالت نطفه می ماند و علقه نمی شد، آیا رشد نمی کرد؟ و پاسخ می دهد که خیر، پس دوران نطفگی او مرده و علقه شده است، اگر علقگی می مرد و نطفه نمی شد و از آن حد بالاتر نمی آمد و رشد نمی کرد و جوانه نمی زد و تا بدینجا نمی رسید، درخت باروری نمی شد، پس او مدام از آن نقصها مرده، تا به کمال خود رسید، تا الآن از این مردنها که کم نشده، بلکه زیاد شده است و عبارت «کسی زمردن کم شدم» بر این امر دلالت دارد. پس تا الآن که دم به دم می میرد، وحشت نداشته است، حال که می خواهد از این رحم به سوی ابد و غایت فصوای خود برود و وحشت دارد؟ از چه وحشت دارد؟ وقتی خوب این امر را بشکافیم، درمی یابیم که شیخ به اینجا می رسد که وحشت از مرگ یعنی «وحشت از خود» و این واقعیتی است که هر کس از مرگ می ترسد، از خودش می ترسد و الا انسان کامل، حضرت علی (ع) پس از ضربت شمشیر ابن ملجم می فرماید: «این مرگی که الآن به من روی آورده است، من آنچنان هستم که نشه ای به آب زلال و سرد رسیده باشد. و کسی که گم شده ای داشته و آن را یافته است.» و به

زبان عارفانه، ملای رومی گفته است:
مرگ اگر مرد است گونزد من آی
تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ
من از او عمری ستانم جوادان
او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ
مرحوم علامه طباطبائی (ره) و هر انسانی که الهی باشد، بر این هدف است که قرآن را در خود پیاده کند و انسان قرآنی باشد و خدا درجات ایشان را متعالی فرماید. ما که در حدود هفده سال با ایشان حشر داشتیم، ایشان به رحمت الله رفتند، ما هم که در شرف ارتحال هستیم و انسان آنچه را که می گوید برگفته خویش مسئول است، بنده ایشان را یک انسان عجیبی دیدم که پیوسته در حال خود ساختن و ساختن دیگران بود و سفره اش گسترده بود. منتهی این امر متوط به استعدادها و ظرفیت های افراد نیز می بود.

درسهای ایشان و رفتارهای آن بزرگوار همه تعلیم و تربیت بود، و هر انسان الهی بر این منوال است که شرح حالش را الهی قلم زند، و خلاصه آنکه:

مرد اگر هست بجز عالم ربانی نیست
و چنین کسی باید باشد تا انسانی قرآنی
بوده باشد که «لایمسه إلا المظهورون»

«نمودبالله من شرور انفسنا و من سنیات اعمالنا» که از کلمات گهربار مولی علی (ع) است که در خطبه های نماز جمعه می خوانند، برای اینکه نفس از دنیا و هوی و هوس و جاه و مقام روی گردان شود. انسان اگر بفهمد که چه جدولی در دریای بیکران هستی است و آنچه که باید در مقام علم و عمل کسب کند باید بفهمد که جدولی است پیوسته به دریای بیکران هستی و از این جدول باید تحصیل کند و بدست آورد. اگر این جدول را درست لایروبی کند و آن آلوده نباشد می یابد که

مادر دفتری از غیب و شهودیم همه
ما جدولی از بهر وجودیم همه
ما مظهر واجب الوجودیم همه
افسوس که در جهل غنودیم همه

بقیه از صفحه ۹۵

8- J.M. Ivancevich & M.T. Matteson, Stress and Work. Illinois: Scott, Foresman, 1980, p. 8.
9- T.A. Beehr & J.E. Newman, "Job Steess", Personnel Psychology Winter 1978 pp. 665-699.
10- anxiety
۱۱- س. خاجاطوریان، «استرس و پزشکی معاصره» ترجمه آوادس بانس بازناب بهار ۱۳۶۱ ص ۲۹-۲۷.
12- approach - approach
13- approach - avoidance
14- avoidance - avoidance
15- Type A & Type B
16- M. Friedman & R.H. Boseman, Type A Behavior and Your Heart N. Y: Knoff, 1974.
17- J. H. Howard & et. al., "Health Patterns Associated With Type A Behavior: A Managerial population", Journal of Human Stress March 1976 pp. 24-31.
18- R.W. Bortner, "A short Rating Scale as a Potential Measure of pattern A Behavior", Journal of Chronic Diseases, Vol. 22 1968 pp. 87-91.
19- Joseph Luft, "The Johari Window", Human Relations Training News, Vol. 5, 1961, pp. 6-7.
۲۰- روی هیل، «تجزیه و تحلیل های مبتنی بر واکنش های متقابل» ترجمه سید مهدی الوانی، مدیریت امروز، شماره ۱۹ زمستان ۱۳۵۳ ص ص ۲۷۲-۲۶۴.
21- F. Luthans, p. 134
22- Adapting Energy
۲۳- س. خاجاطوریان «استرس و پزشکی معاصره» ص ۲۲.
24- General Adaptation Syndrome (GAS)
25- Alarm reaction
26- Stage of resistance
27- Stage of exhaustion
28- Relaxation
29- progressive Relaxation Technique
31- cognitive therapy
۳۲- هانس ملیه «استرس مفیده» بازناب ص ۲۴.
۳۳- ماکسول مالترو، روانشناسی تصویر ذهنی ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: انتشارات شاهنگ ۱۳۶۴ ص ۱۲۴.
۳۰- هانس ملیه، «استرس مفیده» ترجمه بهروز بیرشک بازناب ساک سوم بهار ۱۳۶۱ ص ۱۷.
تذکر: این مقاله از نشریه مدیریت دولتی (شماره ۳) اقتباس شده.